



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۷/۱۱



م. اسحاق نگارگر

موسیقی از شعبه تبلیغات جهنم بود!



می گویند مردی مشتاق موسیقی از جهان رفت و با یک دنیا ترس و اضطراب در گورش خوابیده منتظر نکیر و منکر بود تا با گرزهای خود فرود آیند و از او در باره ریش و دینش استنطاق نمایند.

ناگهان در همان دنیای ترس و اضطراب از سمت چپ گور صدای نغز و روح نواز موسیقی را شنید و با شوق برخاست و به دنبال موسیقی به راه افتاد. موسیقی دور شده می رفت و مرد مشتاق نیز به دنبالش روان بود تا داخل یک دهلیز سیاه و تاریک شد که دیگر در تاریکی مستولی بر دهلیز چیزی را نمیدید.

بی هدف در تاریکی ایستاده بود که گزدمی بر کف پایش نیش زد و هنوز (واخ) از زبانش نپریده بود که ماری بر ساق پایش نیش زد و مرد فریادی کشید که خدایا اینجا کجاست؟

پاسخ شنید که اینجا دهلیزی است که به سوی جهنم می رود!

پرسید: «پس آن موسیقی خوشایند و روح نواز از کجا بود؟»

پاسخ شنید که چون گناهان مردم دنیا به حد افراط رسیده است کمبود ملایک غلاظ و شیداد که گناهکاران را جانب دوزخ ببرند سخت احساس می شود به همین دلیل اینجا نیز از شیوه و سوسه و ترغیب استفاده می شود و آن موسیقی

که ترا در دهلیز جهنم آورده است از شعبه تبلیغ و ترویج جهنم بود!

این قصه را با خود داشته باشید تا اصل ماجرا را برای تان بگویم:

یکی از شاملان هیئت طالبان در قطر جناب قاضی دلاور برای خانم هابی که رنج سفر بر خویشتن هموار نموده به دوحه تشریف آورده اند تا در باره پالیسی های طالبان در رابطه با زنان بشنوند چنین ارشاد می فرماید:

«شما حق دارید تا سطح دوکتورا درس بخوانید اما در صنف های جدا از مردان و بالطبع با اُستادان غیر مرد و هنگامی که بالغ باشید خود می توانید در مورد ازدواج خود تصمیم بگیرید!»

متأسفانه طالب و مُلا چون همیشه نتیجه زحمت دیگران را خورده اند چندان عقل اقتصادی ندارند و نمی دانند که در صنف های جداگانه درس خواندن زنان در هر رشته ایجاب دو فاکولته و دو مصرف را میکند و چون زنان و مردان چنانکه در یک صنف درس خوانده نمی توانند در یک دفتر به کار هم گماشته نمی شوند و بنا بر این برای زنان اداره های منحصر به فرد خود شان نیز در کار است و از اینها گذشته طالبان خود با زنها در همان یک اتاق نشسته اند چنانکه گویی از هفت پشت محرم شرعی آن زنان بوده اند و نتیجه این که مقرر طالبان یک استثناء نیز دارد و آن

اینکه زنان به استثنای حضرات طالب با هیچ مرد دیگری حق ندارند که زیر یک سقف بنشینند؛ در یک صنف درس بخوانند و یا در یک اداره کار کنند.

جناب دلاور میگوید که زنان به شرط بلوغ حق دارند در ازدواج خود تصمیم بگیرند ولی نمی گوید که غالب مشکلات زنان از ازدواج های زیر سن است.

پدران نادار به هوای رسیدن به وصال پول دختر را به پیر مردان پولدار می فروشند و زن هنگامی که در کبارت از قبول آن حالت جبری و تحمیل شده استنکاف ورزید و با مرد دلخواه خود فرار کرد همین طالبان او را به زنا متهم و سنگسار می کنند و یا در صورت قتل های اتفاقی دختران صغیر را وجه المصالحه می سازند و به «بد» میدهند و حال آنکه این رسم دوران جاهلیت است.

طالبان به زنان نمی گویند که ما ازدواج دختران صغیر زیر سن را به نیروی قانون منع می کنیم تا هیچ دختری را به «بد» ندهند و یا در صغیری به نیروی شاهدان خریده شده و وکیلی که دختر در گزینش آن هیچ رأی نداشته است محکوم به نکاح جبری نسازند.

نه پلان طالبان در باره صنف های جداگانه و کار در دفترهای جداگانه از نظر اقتصادی ممکن است و نه طالبان در راه احقاق حق زنان به آنان وعده های جدی و عملی می دهند و به همین دلیل است که من موسیقی آنان را نیز همان موسیقی شعبه تبلیغ و ترویج جهنم میدانم.

فردا که طالبان بر مسند قدرت نشستند باز زنان را وزیران داخله خانه های شان می سازند و به اصطلاح نه چرگ خواهد بود و نه پرگ.

آیا مشتاقان موسیقی در کشور با صدای این موسیقی به دنبال طالبان به راه خواهند افتاد یا نه؟ آینده باید نشان بدهد. این نگارش را با شعر اقبال پایان میدهم:

خدا آن ملتی را سروری داد
که تقدیرش به دست خویش بنوشت
بدان ملت سروکاری ندارد
که دهقانش برای دیگران کشت

نگارگر ۹ جولای ۲۰۱۹ برمنگهم



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که سروده ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، میتوانند با اجرای "کلیک"ی بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند.

موسیقی از شعبه تبلیغات جهنم بود!

i_negargar_۵۶_mosiqi_shobaye_az_tablighaat_jahanom.pdf